



# همایش عرفان اسلامی، نظر و عمل

تهران - خرداد ماه ۱۳۹۳



بسم الله الرحمن الرحيم

ولاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود رخ تو در نظرم این چنین خوشش آراست

موضوع بحث در این مجلس، نظر و عمل است. بحث عجیب و غریبی است. نظر و عمل. قبل از هر چیز درباره این دو واژه صحبت کنیم.

نظر، چنانکه از ظاهر لغوی آن بر می آید به معنای نگاه کردن است. ولی نه نگاه حمقا(نگاه مبتذل و ظاهری) {فنظر الیه} یعنی نگاه کرد. همه حیوانات نگاه می کنند. مورچه هم چشم دارد. عقاب که چشم خیلی تیزی دارد. از فراز آسمان شکار را در زمین می بیند. حیوانات حس شان از انسان قویتر است. چشم شان و گوششان. سگها صدای زلزله را چندین ثانیه قبل از انسان می شنوند و خبر می دهند که زلزله آمده که زلزله شناس های ما بعدها می فهمند. پس چشم حیوانات کمتر از انسان نیست. در بسیاری از موارد اگر بیشتر نباشد، تیزتر است. اما آن نظر، نظر حمقاست و فقط می بیند.

انسان نه تنها می بیند. دیدن اگر تفکر پشت آن نباشد، حمقاست. هیچ معنی ندارد. پس نظر کردن، نگاه کردن ظاهری نیست. تامل است. نظر عقلی است. اما عمل، باید دید یعنی چه. یک وقت عمل با اراده و اختیار است، که مخصوص انسان است. ولی عمل اگر به معنای عام کلمه گرفته شود به معنی اثر گذاشتن است. هیچ موجودی در عالم هستی نیست مگر اینکه اثر دارد. شما یک موجود پیدا کنید از ذره تا کهکشان که هیچ اثری نداشته باشد. حداقل مکان را اشغال کرده است. چه موجودی است که عمل

ندارد؟ هر موجودی عمل دارد. از ذره تا خداوند. خداوند هم فاعل است. خوب این نظر و عملی که در

اینجا مورد بحث است چه نظر و عملی است؟

نگاه ظاهری قطعا نیست چون همه حیوانات می بینند و تیزتر هم می بینند. عمل هم به آن معنی عام کلمه همه موجودات عالم، عمل دارند حداقل مکان اشغال می کنند. عمل انسان، عملی است که براساس نظر باشد. اگر عمل انسان براساس نظر نبود، ذره ای ارزش ندارد. با تاکید می گویم. حال می گوید که (عمل کردم!) بی شعورانه! آدمی که بی شعورانه عمل می کند، چه ارزشی عملش دارد؟ خواهش کنید که تو را خدا عمل نکن، خراب کاری میکنی.

حالا نظر چیست؟ نگاه نیست. پشتش تعقل است. تدبیر است. تدبیر یعنی چه؟ کلمه تدبیر خیلی مطرح می شود. تدبیر یعنی چه؟ بگذارید مقداری روی واژه ها دقت کنیم. (تدبیر من الدبر) دبر، یعنی پشت. تدبیر کسی دارد که عواقب امور را ببیند. کسی که ظاهر امور را می بیند، مدبر نیست. تدبیر یعنی پشت امور را دیدن. چگونه می شود که پشت امور را دید؟ ذکر و فکر. ذکر بی فکر، بیهوده است. خیلی گول نخورید که فلانی اهل ذکر است. اگر اهل فکر نبود هیچ به درد نمی خورد. راحت به شما می گویم که به درد نمی خورد. ذکر بی فکر به درد نمی خورد. فکر بی ذکر هم مشکل دارد. خوب فرق بین فکر و ذکر چیست؟

ذکر به معنی تذکر و یادآوری است. یعنی ذکر، توجه به گذشته است. تاریخ را باید بدانید. کسی که تاریخ نمی داند چیزی سرش نمی شود. فکر، آینده است. گذشته را نادیده گرفتن، نامعلوم شدن آینده است. این خودش یک بحث مهمی است. که چقدر به گذشته برگردیم و چقدر به آینده نگاه کنیم. دنیای

امروز بیشتر به آینده نظر دارد. به گذشته نظر نمی کند و می گوید برو جلو. گذشته را ول کن و آینده را نگاه کن.

نمی شود که گذشته را ول کرد. بعضی ها پروفیسور در یک رشته ای هستند و می گویند گذشته چیست ما خودمان رسیدیم. این شخص نمی داند که پروفیسور امروز و علامه امروز، در هر رشته ای یک گنجشکی است که بر گردن فیل سوار شده است. اگر فیل گذشته نبود، یک گنجشکی بیش نبود. حالا پشت فیل سوار شده و می گوید من فیل هستم!

پس ذکر، گذشته است و فکر آینده است و هر دو اگر جمع شود، تدبیر است. نظر است. نظر، یعنی این. نظر اگر درست باشد، بدون عمل نیست. اما عمل، بدون نظر به درد نمی خورد. حداکثر یک حیوان خیلی گول نخورید که عده ای تشویق به عمل می کنند بدون توجه به نظر. این روزها آدمها از «نظر» می ترسند. چرا می ترسند؟

آدمها فکر می کنند که «عمل» سخت است. مثلاً فرض کن یک خشت را بردند روی کوه! این را فکر می کنند سخت است. خیلی سخت نیست. بعد که خسته شد، دراز می کشد. «نظر» سخت است. فهمیدن، شجاعت می خواهد یا جنگیدن؟ فکر می کنند که جنگ کردن، شجاعت می خواهد و پهلوانی. فهمیدن، شجاعت می خواهد. آدمها دوست دارند چیزهایی را بفهمند که قبلاً می دانستند. یعنی عقائد شان تقویت بشود. تا یک مطلب تازه بیان می شود که با عقایدش سازگار نیست، تعادل اش بهم می خورد. جرات فهمیدن، شجاعت می خواهد.

پس انسان دو بُعد نظر و عمل دارد. اگر نظر تقویت نشود در انسان که متاسفانه امروزه بسیار نظر کم است. نگویند که امروز علم پیشرفت کرده و به کره ماه رفته است. بله رفته است اما تراکم اطلاعات،

مجالى به تفكر نمى دهد. يك اقيانوس اطلاعات است به اندازه يك سانتيمتر عمق دارد. هر چه مى خواهى دنياى امروز، اطلاعات بهت مى دهد اما تفكر كو؟ نيست!

آنجا كه نظر نباشد، انسان تبديل مى شود به يك موجود تك ساحتى. انسان تك ساحتى يعنى چه؟ انساني كه اهل نظر نيست يك ساحت بيشتري ندارد و آن (خوردن، خوابيدن، تمتعات دنيايى) است. ساحت تفكر، مرده است. پس لازم است كه در اين دو واژه نظر و عمل، نظر را تقويت كنيم، عمل خودش مى آيد. وقتى نظر كامل شد عمل هست. هيچ ناظر كاملى بدون عمل نيست. شدنى نيست. نظر اگر نظر درستي باشد، شدنى نيست. اين شعري كه در آغاز سخنم قرائت كردم كه شاعر عارف ايراني مى گويد. عمق اين شعر را نگاه كن. هزار صفحه بايد در تفسير همين شعر بنويسند.

مرا به كار جهان هرگز التفات نبود (من تك ساحتى نيستم) رخ تو در نظر اين چنين خوشش آراست. اگر نظر نبود، جلوه هاي عالم را ميديدي؟ اگر نظر نباشد، زيبايي مى شود ديدي؟ كسي كه نظر ندارد، جلوه حق را مى بيندي؟ با بي شعوري مى شود كه جلوه حق را ديدي؟ زيبايي هاي آفرينش، زيبايي هاي حق، آثار حكمت پروردگار.

و اين (نظر) چيزي است كه ما امروز به شدت به آن نياز مندديم. اصلا هم جدى گرفته نمى شود. گاهى مى بينم كه تشويق به عمل هست اما تشويق به نظر من تا حالا نديدم. حالا غرب، عمق الهي ندارد اما نظر دنيايى دارد. نظر علمي دارد اما نظر الهي كمتر آنجا پيدا مى شود. ولي ما چكار كنيم؟ تشويق به عمل بدون تشويق به نظر، راه به جايي نمى برد. حالا نظر را چگونه بايد تقويت كرد؟ علوم، نظر هستند اما نظر، در حد طبيعت هستند. يك مقداري از طبيعت بالاتر بايد رفت. آن نظر الهي است. آن فلسفه الهي است. اين آدمهايي كه با فلسفه مخالف هستند، نمى فهمند كه فلسفه يعنى «نظر» فكر مى كنند كه فلسفه

یک غول بی شاخ و دم است. نمی دانم چرا با فلسفه بد هستند. برای اینکه دشمن نظر هستند. تک ساحتی اند. انسان تک ساحتی با فلسفه بد است. فلسفه، نظر است. هیچ چیز دیگری نیست. نظر و فلسفه اولین از رشته دانش بشری است که افسون زدایی کرد از بشر. اگر فلسفه نبود، بشر در همان افسون ماقبل تاریخ مانده بود! فلسفه، افسون زدایی می کند. خرافات زدایی می کند اما بشر، همچنان خرافه پرست است. آدمها خرافه دوست دارند. شما فکر می کنید که چون قرن بیستم هستید، انسان دیگر خرافاتی نیست؟ قسم نمی خورم اما اثبات می کنم که خرافات قرن بیستم بیشتر از هزار سال پیش است. تا دلت بخواهد خرافات هست. ببینید مکاتب عرفانی قلبی در گوشه و کنار را. الان هر کسی پیدا می شود و یک مکتب عرفانی قلبی درست می کند (عرفان حلقه و امثالهم...) و دعوی می کند و یک عده ای هم مرید می شوند. آدمها هم دوست دارند که مرید بشوند. فوری سر تسلیم فرود می آورند. عقلت کجا رفته؟ یک شعری می خوانم از مرحوم اقبال لاهوری (خدا رحمتش کند) که می گوید کار بشر به جایی رسیده که از حیوان، پایین تر رفته است. از سگ پایین تر رفته است. بین سگها سگی نیست که به یک سگ دیگر، تواضع کند.

آدم از خوی غلامی زسگی پست تر است      من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

تاحالا دیدید که سگی پیش سگ دیگر سرخم کند؟ ولی آدمها بیخودی فریفته می شود. به چه فریفته می شوند؟ به خرافات. نظر، آدم را نجات می دهد. فلسفه با خرافات مبارزه می کند. نظر عقلی، نظر برهانی با خرافات مبارزه می کند. افسون زدایی میکند و حد و حساب هم ندارد. علم مرز دارد. امروز، مرز دانش را تعیین می کنند، فلسفه وقت ندارد.

درود بر شما